

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دوبار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.

همزمان با دهه فجر انقلاب اسلامی صورت گرفت
افتتاح خانه هلال اتاق اصناف قم

با حضور مدیر عامل جمعیت هلال احمر و مدیران اتاق اصناف خانه هلال اتاق اصناف قم افتتاح شد. همزمان با چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، خانه هلال اتاق اصناف با حضور مدیر عامل و معاونین جمعیت هلال احمر استان قم و اعضای داوطلب اتاق اصناف افتتاح شد. حسن احمدلو؛ رئیس اتاق اصناف مرکز قم در این مراسم، ضمن تقدیر از هلال احمر و بایبان اینکه هر جا به دنبال همراهی با مردم بودیم هلال احمر موجب دلگرمی بود، افزود: برنامه ریزی های همکاری با جمعیت اعلام آمادگی کردی بایبان اینکه هر جا به دنبال همراهی با مردم بودیم هلال احمر موجب دلگرمی بود، افزود: برنامه ریزی های صورت گرفته به زودی در تمام اتحادیه های اصناف استان، خانه های هلال ایجاد می شود. در ادامه دکتر محمد گل فشان، مدیر عامل جمعیت هلال احمر قم با اشاره به فعالیت انجام شده در جمعیت هلال احمر از تشکیل خانه هلال اتاق اصناف ابراز خرسندی کرد و گفت: خدمات اصناف قم در زمان زلزله کرمانشاه قابل تقدیر بود و امید داریم با ایجاد این خانه های هلال شاهد همکاری های گسترده تر و مشترک باشیم.



هلال احمر خانه قهرمانان گمنام است

چکمه هایمان غرق در خون بود

گفت و گو با پرستار داوطلبی که موفق به دریافت مدال فلورانس ناپتینگل شده است

همزمان چند مسئولیت بر عهده من بود. اما تلاش می کردم از آموزش و حضور در اتفاقی های بزرگ فاصله نگیرم. هیچ سیل و زلزله و جنگ و حادثه بزرگی در ایران نیست که من در آن حضور نداشته باشم. من کار و فعالیت در هلال احمر را چیزی به جز عشق نمی دانم و هیچ وقت نتوانستم از آن فاصله بگیرم. قهرمانان ورزشی ما در تمام رشته ها کمابیش دیده می شوند و مورد تقدیر جامعه و مسئولان هستند. اما هلال احمر، خانه قهرمانان گمنام است که بدون چشمداشت مشغول فعالیت هستند و نجات جان دیگران افتخارشان است. اعضای جمعیت مظلومیت زیادی دارند. آنها نخستین افرادی هستند که در تمام بحران ها حاضر می شوند و آخرین افرادی که با پایان بحران، به خانه خود برمی گردند. مثل زلزله کرمانشاه که با کم شدن التهاب روزهای اول، همه آنجا را ترک کردند اما اعضای هلال احمر هنوز هم آنجا حضور دارند.

آیا تاکنون در موقعیتی قرار داشتید که یادگیری امداد و نجات و اصول کمک های اولیه و اقدامات اضطراری شخصا جان خودتان را نجات دهد؟

فردی که این آموزش ها را ببیند، شرایط بحران و خطر را می شناسد و سعی می کند خود را از موقعیت خطر دور کند. یکی از مشکلاتی که من در جنگ با آن روبه رو شدم، حمله شیمیایی در سال ۶۴ بود. در بیمارستان مشغول کار بودیم که حمله شیمیایی آغاز شد. کاری که توانستم انجام بدهم این بود که چپیه ای را مدام خیس می کردم و جلوی صورتم می گرفتم. حوض آبی در بیمارستان بود که سریع به داخل آن پریدم و تا پایان حمله شیمیایی در آن ماندم و فقط برای تنفس، لحظه ای از آن بیرون می آمدم. با این حال بعد از پایان حمله، دچار گیجی شده بودم و فهمیدم شیمیایی شده ام. همان موقع یک آمپول اورپین هم به خودم تزریق کردم. با این حال تاحدودی دچار عارضه شدم. اما همکاران دیگر که در بیمارستان حضور داشتند و این اقدامات را انجام ندادند، عارضه شان شدیدتر از من بود. اگر آن اقدامات را انجام نمی دادم در آن حمله شیمیایی لطمه بسیار بیشتری می خوردم.

بعد از جنگ، با وجود این عارضه، فعالیت های شما به عنوان پزشک داوطلب در هلال احمر ادامه پیدا کرد و ما موریت های مختلفی از جمله حضور در افغانستان و... را در کارنامه داوطلبی خود ثبت کردید.

نه فقط در دوره جنگ، بعد از آن هم در هر موقعیتی که به حضورم نیاز بود، حضور داشتم. معتقدم داوطلب بودن کار هر کسی نیست. کافیتست هر داوطلب یکبار حس کمک به همونوع را تجربه کند؛ می بیند که چنین حسی در هیچ چیز دیگری تکرار و پیدا نمی شود. زمان حمله نظامی آمریکا به افغانستان بود که به مدت یک ماه در بیمارستانی در نیمروز افغانستان مستقر بودم. یادم است یک روز خانم بارداری را به بیمارستان

گفت و گو

خاطرات امداد و نجات، نقل محافل ماست

گیبی بازوج هلال احمری که پرستار داوطلب و امدادگرانی ماهرند



«نخستین خاطره ام از جمعیت به ۱۳ سالگی برمی گردد؛ سال ۷۸ که در نکا سیل آمده بود و من در تاریکی شب لباس امدادگران را می دیدم که مشغول کمک رسانی به مردم بودند. همان موقع تصمیم گرفتم عضو جمعیت شوم. فردای آن روز به دفتر هلال احمر نکا رفتم و گفتم می خواهم عضو شوم. گفتند سمن برای این کار کم است. کپی شناسنامه ام را دستکاری کردم و مدتی بعد دوباره رفتم و فرم عضویت را پر کردم. پدرم هم همراهم بود و آن روز به اندازه من برای عضویت در هلال احمر خوشحال بود.»

«علی شاهشونی» حالا ۲۰ سال است که به عضویت هلال احمر در آمده و زندگی اش با فعالیت در جمعیت گره خورده است. بعد از سال ها فعالیت در تیم های امداد و نجات جاده و کوهستان، حالا در زمینه آموزش فعالیت می کند.

انتخاب رشته پرستاری برای تحصیل در دانشگاه هم، مسیری بود که او بعد از آشنایی با هلال احمر در آن پا گذاشت: «یکی از نکته هایی که در جمعیت بود ما یاد داده اند و هرگز از ذهنم پاک نمی شود، این است که اگر می خواهیم زندگی بهتری داشته باشیم، باید به دیگران کمک کنیم. به دلیل علاقه ام به فعالیت های بشردوستانه و امداد و نجات، تصمیم گرفتم در رشته پرستاری تحصیل کنم. سال ها فعالیت در گروه های امداد و نجات، به من کمک کرده بود تا با آنچه در رشته پرستاری قرار است آموزش ببینم آشنایی کامل داشته باشم و پیش زمینه خیلی خوبی برای من بود. به همین دلیل در تمام سال های تحصیل جزو دانشجویان موفق و برتر دانشگاه بودم و توانستم بورسیه تحصیلی به دست بیاورم.»

کارشناسی ارشد را در رشته آموزش پرستاری سپری کرده و حالا در حوزه آموزش فعالیت مستمری با هلال احمر دارد. قصه آشنایی او با همسرش «محیا ملکشاد» هم به همین فعالیت های برمی گردد.

حالا محیا هم پرستار داوطلب جمعیت است و همراه او در حوزه آموزش. محیا ملکشاد می گوید: «همسرم آنقدر با عشق و علاقه از فعالیت های هلال احمر حرف می زد که من هم جذب جمعیت شدم. هر دو ما اکنون در زمینه آموزش فعالیت می کنیم. خاطرات مشترکمان از هلال احمر، به فعالیت های ۲۴ ساعته برای ضبط دوره های آموزشی هلال احمر برمی گردد و بی خوابی هایی که در کنار هم، تحملشان برابمان آسان تر می شد.»

عضویت سایر اعضای خانواده این دو پرستار داوطلب در جمعیت، باعث شده تا صحبت از کار و امداد و فعالیت داوطلبانه به دورهمی های خانوادگی هم کشیده شود. شاهشونی می گوید: «سایر اعضای خانواده من هم به دلیل علاقه من به جمعیت، جذب هلال احمر شدند. به همین دلیل در جمع های خانوادگی ما همیشه صحبت از هلال احمر است و امداد و آموزش کمک های اولیه. هیچ چیز برای من شیرین تر از حضور در این دورهمی ها و صحبت از تجربه هایمان در هلال احمر نیست.»

منتقل کرده بودند که دچار عفونت بعد از زایمان شده بود و اگر همان موقع اقدامی انجام نمی شد، خطر مرگ آن زن را تهدید می کرد. برای اینکه بتوانیم به او اکسیژن برسانیم تجهیزات کافی نداشتیم. تمام داروخانه را زیر و رو کردیم اما نتوانستیم چیزی پیدا کنیم. دست آخر، از دیگر تجهیزاتی که وجود داشت چیزی شبیه به آنچه می خواستیم تراش دادیم و شیلنگی برای عبور اکسیژن ساختیم و بعد از اکسیژن رسانی او را راهی زاهدان کردیم. آن روز اگر آن اقدام را انجام نمی دادیم آن زن جان خود را از دست می داد. تمام دوران فعالیت در هلال احمر شاهد چنین خلایق هایی از سوی تیم های پزشکی و دیگر داوطلبان بودم. من در میان نخستین تیم امدادی که بعد از زلزله رودبار در منطقه حضور داشتم بودم؛ زلزله بم و کرمانشاه و تبریز و هر جای دیگری که فکر می کنم ممکن است مردم به تخصص و حضور من نیاز داشته باشند. کار داوطلبانه کاری است که اگر به آن عشق داشته باشی و آغازش کنی، دیگر نمی توانی از آن فاصله بگیری.

• در طول سال ها حضورتان در جنگ و زلزله ها و حوادث بزرگ کشور به عنوان پزشک داوطلب، خانواده تا چه حد با شما همراه بوده است؟

حتمآً گرانی هایی برای خانواده وجود داشته اما آنها همیشه صبر به خرج داده اند و ممانعی برای فعالیت های داوطلبانه من نشده اند. حتی گاهی با پیگیری های شان من را به این کار تشویق کرده اند. در طول فعالیت های داوطلبانه در جنگ، افغانستان، رودبار، بم و ورزقان و... همواره با صحنه های تلخ و غم انگیزی روبه رو بوده ام. در دوران جنگ، ما در بیمارستان در اتاق عمل، چکمه های سناک بلند به پای می کردیم چون کف اتاق عمل غرق در خون بود. یکی از شب هایی که در جبهه بودیم، منطقه ما بمباران شد و ترکش خمپاره و گلوله های زیادی به جبهه ما اصابت کرد. بعد از پایان حمله و رسیدگی به مجروحان، خسته به سمت سنگر می رفتم که دیدم عده زیادی از بچه های رزمنده بیرون از سنگر، در کابالی خوابیده اند. صبح که از خواب بیدار شدیم، در روشنایی روز دیدیم که همه آن بچه ها در حمله دیشب شهید شده بودند و ما فکر می کردیم در حال خوابیدن هستند. صحنه هایی از این دست و اتفاق های تکان دهنده زیادی در تمام دوران فعالیت شاهد بودم. هنوز هم وقتی از تلویزیون صحنه های از جنگ می بینم، ذهنم آشوب و اشکم بی اختیار سرازیر می شود. اما اول خودم و در درجه بعدی خانواده ام همه این سختی ها را تحمل می کنیم چون هدفمان کمک به هموطنانمان است. سال ها قبل برای سفر زیارتی به سوریه رفته بودیم، قرار بود ۱۰ روز آنجا بمانیم، اما به من اعلام کردند که قرار است بیمارستانی خانواده ام همه این سختی ها را تحمل می کنیم چون در آنجا به سنگ شکن برای بیماران کلیوی تجهیز شد. از من خواسته بودند تا بمانم و آن بیمارستان را تجهیز کنم. سفر ۱۰ روزه من بیش از یک ماه به طول انجامید و در این مدت خانواده ام با صبوری دوری من از خانه را تحمل می کردند.



لحظه خبری نداشتیم. افرادی که موفق به اخذ این مدال به عنوان مدال فداکاری می شوند شخصاً به سازمان ملل می روند و این جایزه و مدال را دریافت می کنند. اما متأسفانه برای من چنین امکانی فراهم نشد. با این حال این مدال به دستم رسید که یکی از ارزشمندترین دستاوردهای من از سال ها کار داوطلبانه است.

این مدال یکی از شاخصه های ارزشمند دنیا برای پرستاران است و آرزوی هر پزشک و پرستاری، دریافت این جایزه است. سال گذشته بود که به پیشنهاد دوستان رزومه من به عنوان نامزد دریافت این جایزه از ایران فرستاده شد. مدتی پیش خانمی با من تماس گرفت و گفت آیا اطلاعی از اینکه موفق به کسب این مدال ارزشمند شده اید دارید؟ تا آن



ارزشمندترین دستاورد سال ها کار داوطلبانه